

اطفال بی طیب

روایت پیشینه رشته پزشکی کودکان در مشهد به مناسبت درگذشت استاد دکتر محمد قریب

هما سعادتمند
h.saadatmand@shahraranews.ir

کوچه‌های مشهد قدیم با چشم‌انداز حرم و نور آفتابی که دور قامت گلدسته‌هایش در طواف است، همیشه آن‌طور که در خاطره موسسیدکرده‌هایش می‌درخشد و نقش می‌خورد، نبوده است. خاصه در دوره قاجار تا اوایل قرن حاضر که نبود امکانات بهداشتی و رواج انواع بیماری‌های واگیردار، چهره تاریکی را برایش رقم‌زده است. این‌را زنان شاید بیش از مردان در خاطر داشته باشند، وقتی هر صبح، صدای ششون «کودک‌مرده‌ای» سکوت اول صبح را می‌شکسته است تا هر بار از در یکی از خانه‌های محل، تن نحیف کوچکی کفن‌پیچ به‌سمت قبرستان برود. درگذشت دکتر محمد قریب، بنیان‌گذار طب اطفال در ایران، سبب شد تا در سطرهای پیش‌رو از بیماری‌های رایج کودکان در مشهد قدیم بگوئیم و نقبی برنیم بر تاریخ نخستین بخش‌ها و بیمارستان‌هایی که با این نام در شهر تابلو خورده‌اند.

● وضعیت بد بهداشتی در دوره قاجار

یک سر کلاف علت‌آمار زیاد مرگ‌ومیر در مشهد قدیم را که بگیریم، می‌رسید به بیماری‌هایی که به‌واسطه وضعیت نامطلوب بهداشتی، نبود آب لوله‌کشی و وجود حمام‌های عمومی و فقر غذایی رواج می‌یافته‌اند. روایت این وضعیت را می‌توان در لابه‌لای سیاه‌نویسی سیاحان داخلی و خارجی از سفرشان به مشهد جست‌وجو کرد. برای نمونه، «میرزا محمدعلی محلاتی»، ملقب به حاجی سیاح، که در سال ۱۲۵۷ خورشیدی از مشهد دیدن کرده است، در توصیف وضعیت بهداشتی آن می‌نویسد: «این خیابان‌ها اگر صاف و با نظافت بود، بهترین تماشاگاه بود، اما پر از زباله و پهن و اجساد حیوانات مرده و خون و نجاست است. این نهر بزرگ (نهر پایین خیابان) و آب زیاد آن تا به شهر وارد شود، همه خاکستر و زباله‌را توی آن می‌ریزند، به‌طوری‌که انسان رغبت نمی‌کند نگاه کند، چه‌بند که قابل شرب باشد. او همچنین در توصیفی کوتاه، درباره وضعیت مراکز درمانی هم چنین نگاشته است: «مریض‌خانه خراب و ابداً

معالجه مریض در کار نیست.»

● حمل‌جسد مردگان به مشهد و فرآوری وبا
ورود کاروان‌های زائر که از کشورهای خارجی به این‌سمت می‌آمده‌اند، یکی دیگر از دلایل رواج بیماری‌های واگیردار در بین مردم بوده است. این کاروان‌ها که مسیری طولانی‌را پشت سر می‌گذاشته‌اند، اگر در راه از روستاها یا ولایاتی عبور می‌کرده‌اند که بیماری‌م سری در آن شیوع داشته است، آن‌را ناخواسته با خود به مشهد می‌آوردند. همچنین حمل‌جسد مردگان شهرهای دور و نزدیک که وصیت می‌کرده‌اند در تربت مقدس ارض اقدس دفن شوند، از سوی کاروان‌ها بسیار رایج بوده است. این سنت نیز خود یکی از دلایل شیوع امراض مختلف در شهر بوده است.

«کرزن» یا اشاره به این موضوع در بخشی از سفرنامه خود می‌نویسد: «در جاده صدها



تصویری از پزشک‌بهداری‌راه‌آهن‌مشهد که درحال معاینه کودک بیمار است. دهه ۳۰ خورشیدی

خونی و بیماری‌های گوارشی نیز رایج بوده که سبب مرگ‌ومیر کودکان می‌شده است. برای نمونه در یکی از این‌سندها به فوت ۱۲ بچه در یک‌روز اشاره شده است. همچنین طبق گزارشی که از نخستین نوانخانه مشهد باقی‌مانده است، در بین سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۶ خورشیدی ۱۰۶ کودک در این مرکز پذیرش می‌شوند که از این میان ۶۲ طفل در همین مدت بر اثر نبود امکانات بهداشتی بیمار شده واز بین‌رفته‌اند.

● ۴۰ معلول از عوارض بیماری

ناگفته‌نماند که کودکان در این دوره حتی اگر بر اثر بیماری فوت نمی‌شده‌اند، ممکن بوده تا آخر عمر با عوارضی چون نابینایی، فلج و جنون دست‌وپنجه نرم کنند. به این شهر بوده است. این بیماری بعدها هم در چند نوبت با فاصله اندک تکرار می‌شود که معروف‌ترین آن وبا یا زمستان ۱۳۲۱ قمری است. این لای‌نیز جان ۸ هزار نفر را گرفت و سبب قحطی و هم‌چنین رواج حصه و دیگر امراض شد.

● کودکان، قربانیان اصلی بیماری‌های

همه‌گیر

اسناد برجرامانده از دارالشفای آستان‌قدس که تا میانه دوره قاجار یگانه مرکز درمانی مشهد بوده، گواه این است که همیشه قربانیان اصلی این وضع اطفال بوده‌اند. البته، علاوه بر طاعون، وبا و حصه، بیماری‌های دیگری مانند انواع امراض جدی، سرخچه، کجلی، تراخم، آنفلوانزا، سیاه‌سرفه، آبله، دیفتیری، سل، اسهال



وضعیت بدبهداشتی مشهد که با جاده خراب و سیاحان و جهانگردان به آن اشاره شده است

بوده که درمان بیماری‌ها با طب سنتی و داروهای گیاهی بسیار طولانی و حتی عذاب‌آور بوده است. دکتر «جان‌ویشارد» که سال‌۱۲۰۸ قمری در ایران طبابت می‌کرده، درباره درمان بیماری کجلی که از قضا یکی از بیماری‌های رایج بین اطفال در آن دوران بوده است، می‌نویسد: «بسیاری از روش‌های معالجه شرقی، ظالمانه و دردناک است. آن‌ها برای درمان کجلی، نوعی کچ می‌سازند و آن را به شکل کلاهی روی سر می‌مالند و منظر می‌مانند تا کچ خشک و محکم شود. زیرا معتقدند که سر وقتی چند هفته زیر گچ بماند، میکروب‌ها کشته و پوست تمیز می‌شود. تا اینجا ی کار مشکلی نیست، اما ماجرا وقتی دردناک می‌شود که آنان پس از این مدت می‌خواهند گچ را از سر جدا کنند. مشاهده کردم که در وقت برداشتن این کلاه نه تنها موها که پوست سر بیمار هم کنده می‌شود و این یکی از بدترین شکنجه‌هایی است که دیده‌ام.»

● مرگ کودکان به‌علت خوراندن بیش از حد مسهل

«پولاک» نیز در بخشی از سفرنامه خود، مشاهداتش را این‌طور سیاه می‌کند: «آبله یا جدری سبب مرگ‌ومیر فراوان کودکان می‌شود. سرخک یا سرخچه و وبا ی اطفال هم که بیشتر در فصل زمستان شایع می‌شود، بیشتر کودکان را مبتلا می‌کند، اما آنچه سبب مرگ‌ومیر می‌شود،



عمرات معتمدی که در سال ۱۳۰۶ خورشیدی به‌عنوان دارالتربیت و سبب ناگزیری بخش اطفال در مشهد استفاده می‌شد

پزشکی نوین اطفال در مشهد به کوشش دکتر «حسین سامی‌راد» بنیان‌نهاده شد

۸۵ سال با کودکانه‌های پزشکی

برابر این‌سند، او ممکن است نخستین پزشک با تخصص بیماری کودکان در مشهد باشد.

● نخستین خراسانی که پزشک اطفال شد

پس از او، نخستین خراسانی که نامش به‌عنوان پزشک متخصص اطفال به ثبت رسیده، «دکتر حسین سامی‌راد» است. او که متولد ۱۲۸۴ در بجنورد بوده، جزو نخستین گروه اعزامی دانشجویان پزشکی به خارج کشور در ابتدای قرن است که در سال ۱۳۰۶ خورشیدی عازم پاریس شده است. او پس از پایان تحصیل به‌مدت ۳ سال به‌عنوان پزشک اطفال در این شهر کار می‌کند و در نهایت پایان‌نامه دکتر ی خود را با عنوان «تشخیص برنکوپیئومونی سلی و غیر سلی نوزادان» ارائه می‌دهد و با کسب نمره ممتاز به کشورش بازمی‌گردد.

● تأسیس نخستین بخش اطفال در مشهد
سامی‌راد در سال ۱۳۱۵ خورشیدی به مشهد می‌آید. در سال ۱۳۱۶ می‌توان

خوراندن بیش از حد مسهل به کودکان یا انجام تنقیه بر آنان است که سبب می‌شود کودکان بر اثر ابتلا به اسهال‌های مزمن یا خونی‌جان دهند.»

● فوت ناشی از خوراندن تریاک

قصه البته به اینجا ختم نمی‌شده است و درمان آمیخته با خرافات که تا هنوز هم رد آن را می‌شود پیدا کرد، گاهی کار را تا خوراندن ادرار پسر نابالغ و استفاده از تریاک که بسیار هم متداول بوده، پیش می‌برده است. با اینکه ناصرالدین‌شاه قاجار در سفر دوم خود به مشهد در سال ۱۳۰۰ قمری استعمال مواد مخدر را منع کرده بوده، استفاده از افیون در درمان انواع بیماری و خودکشی آن قدر رایج بوده که در جراید و مطبوعات قدیمی سستونی ثابت با عنوان «مرگ با تریاک» یا «خودکشی با تریاک و وجود داشته و فقط به اخبار این موضوع می‌پرداخته است. در یکی از این‌خبرها که روزنامه اتفاقیه به سال ۱۲۷۷ قمری چاپ و منتشر شده، آمده است: «راپرت خراسان: از قراری که آمده است، نوزاد جان‌محمد که در محله عیدگاه منزل دارد، تب می‌کند. برای پایین آوردن تب طفل، به او تریاک می‌خورانند، اما صبح‌دم طفل تلف می‌شود.»

● جن‌زدگی یا آبله کوبی

البته این‌به آن معنا نبوده که همیشه دولت‌مردان وقت دست روی دست گذاشته و کاری برای پیشگیری از مرگ‌ومیر کودکان انجام نمی‌داده است، اما قفسر فرهنگی آن چنان بوده که حتی وقتی درمانی وجود داشته است، مردم از انجام آن خودداری می‌کرده‌اند. این یکی را می‌توان در آبله‌کوبی‌همگانی سال ۱۳۰۵ خورشیدی اداره صحیحه شرق در مشهد مشاهده کرد. بر اساس آمارها عامه مردم با این گمان که آبله کوبی سبب می‌شود اجنه وارد بدن کودکان شوند و آنان را دیوانه کنند، از این کار سر باز می‌زنند. در اقدامی دیگر در همین دوران دولت دستور می‌دهد برای بهبود کجلی، مردم سر کودکان را از نوزادی با آب وصابون بشویند و برای کمترشدن این مرض سر کودکان را با الکل تمیز کنند. در این دستورالعمل آمده است: «هوا و آفتاب نیز برای زلف سر نافع و مفید و خوب است که افراد بدون کلاه راه‌بروند.» چاپ کتاب‌های مصور برای دبستانی‌ها که در آن بر بهداشت فردی و عمومی تأکید شده از دیگر اقدامات دولت در این دوران است. به‌مرور با بهبود وضع بهداشتی شهر، ساخت حمام و دوش در خانه‌ها و حمام‌های عمومی، آمدن آب لوله‌کشی و آگاهی از بهداشت فردی و عمومی، به‌مرور شیب دامنه بیماری‌های فراگیر کند و از میزان مرگ‌ومیرها کاسته شد.

منبع: تاریخ پزشکی نوین خراسان از غلامرضا آذری خاکستر، خاطرات پزشکی مشهد به قلم دکتر محمد شاهین‌فر یکصد سال طب نظامی در خراسان از رامین رامین‌نژاد، مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی تاریخ پزشکی در تمدن اسلام و ایران به کوشش سید حسین محتشمی، تاریخ پزشکی دوره قاجار به روایت اسناد تألیف دکتر محمود عباسی ... و

کودکان اعزام شدند.

● راه‌اندازی دومین بخش اطفال در بیمارستان قائم

پس از آن نیز دکتر اخوان دستمالچی بخشی ویژه کودکان در بیمارستان قائم‌عج) (شهناز سابق) راه‌اندازی می‌کند که دومین بخش ویژه مداوای اطفال در مشهد است و در آن دکترها گنجی، حیدریان، خوارزمی، مسعود مشیری، لطفی و امیریان مشغول به کار می‌شوند.

● تأسیس نخستین بیمارستان تخصصی کودکان در مشهد

اما نخستین بیمارستانی که در مشهد به کودکان اختصاص می‌یابد، بیمارستان دکتر شیخ است. این بیمارستان که درواقع بیمارستان شماره ۲ شهرداری در دروازه قوچان بوده، در سال ۱۳۳۰ ساخته شده است، اما در سال ۱۳۶۹ وقتی مؤسسات بهداری شهرداری به بهداری سرور آن را تخریب می‌کند و از نو با هدف ساخت بیمارستان تخصصی کودکان سقف و ستون می‌زند. این بیمارستان در سال ۱۳۷۵ به دانشگاه علوم پزشکی مشهد اهدا و تجهیز می‌شود.

روایتی از ۱۵ روز کفشداری ناصرالدین‌شاه قاجار در حرم امام‌رضا^(ع)

صاحبقرانی که از کفش زائران گرد گرفت

گروه تاریخ و هویت| مرحوم غلامحسین بقیعی در کتاب «مزار میرمراد» می‌نویسد که پدرش چراغ‌دار حرم مطهر رضوی بوده و این چراغ‌داری شغل میرانی و آباواجدادی آنان بوده است. او تعریف می‌کند: «مهم‌ترین رویدادی که در دوران چراغچگیری پدرم اتفاق افتاده و او پیوسته آن را به زبان می‌آورد، یکی کفشداری ناصرالدین‌شاه قاجار بود و دیگری داستان غم‌انگیز توپ‌بندی حرم.» این سطر را بگذارید کنار این توضیح که برابر روایت‌های تاریخ، ناصرالدین‌شاه در جمادی‌الثانی ۱۲۸۴ به بیماری سختی دچار می‌شود و نذر می‌کند چون از این بیماری جان سالم به‌در ببرد، به مشهد بیاید و ۱۵ روز کفشدار زائران و جاروکش صحن حرم مطهر حضرتش باشد. گویا عافیت که حاصل می‌شود او بی‌درنگ به نذر خود وفا می‌کند و در ربیع‌الثانی همان سال برای زیارت آستان ملائک پاسبان حضرت‌رضا^(ع) و بازدید از آینه‌کاری‌هایی که به دستور خود او انجام شده بود، همراه با تعدادی از زنان و سوغلی‌های حرم‌سرا سوار کالسکه می‌شود و راه خراسان را پیش می‌گیرد. به‌قریه طرق در ۲ فرسنگی شهر که می‌رسد، از مرکب پایین می‌آید و همراه ملازمان رکاب، با پای پیاده راهی حرم می‌شود. ناگفته‌نماند که در قدیم مردم برای زیارت از پایین خیابان که در اصطلاح مشهدی‌ها پایین پای حضرت^(ع) است، به حرم مطهر رضوی مشرف می‌شده‌اند و این احترامی بوده که هرکسی، چه شاه و چه گدا، خود را ملزم به رعایت آن می‌دانسته است. نصر تاجدار هم از همین راه وارد می‌شود و خبر ورودش با درکردن توپ در کوچه و بازار می‌پیچد، اما او کم‌اعتنا به این استقبال، برای خلوص نیت، در ابتدای ورود به صحن متبرک، لباس مرصع از تن می‌کند، پیشکش آستان حضرت می‌کند و می‌گوید: «سرانجام داخل بهشت گشتم.» سلطان صاحبقران که اصرار داشته است مانند یک عامی ادای نذر کند، در ادامه جامه‌خدام بر تن می‌کند و به کفشداری می‌رود. روایت است که او در همه این مدت، هر صبح و پیش از برآمدن تیغ آفتاب، در کفشداری حاضر می‌شده و گرد از کفش زائران می‌گرفته است.

سلطان صاحبقران که طبع شاعراش ری گرم بوده است، شعری نیز به همین مضمون می‌نویسد و دستور می‌دهد آن را بالای کفش کن حرم مطهر رضوی کتیبه کنند: «کجا هوای شهنشاهی زمین دارم/ که کفشداری سلطان هشتمین دارم/ سزد که فخر کنم بر شهان به روز جزا/ به کفشداری سلطان دین امام‌رضا^(ع)». در برخی روایت‌ها آمده او یک روز وقتی در کفشداری بزرگ با ۲ شاخه طلا مشغول جفت کردن کفش‌های زوار بوده، این رباعی را فی‌البداهه سروده و با صدای رسا خوانده است. حجاران هم بنا بر دستور آن را بر روی سنگ مرمر حک می‌کنند و نقش می‌زنند. گویا این کتیبه که تا سال ۱۳۴۲ خورشیدی بر دیوار راهرو کفشداری صحن عتیق نصب بوده است، پس از تخریب کفشداری بزرگ و ساخت رواق‌های تازه برداشته و به موزه منتقل می‌شود.

ناگفته‌نماند که محراب و در معروف به «پیش روی مبارک» که پیش از ضریح مطهر است نیز وقف ناصرالدین‌شاه قاجار به آستان ملائک پاسبان رضا^(ع) است. جنس این درب چوبی است که با روکش طلا و نقره تزئین شده است.

ایوان ناصری هم یکی دیگر هدایا و وقفیات این سلطان صاحب‌قران است که در مجموعه حرم رضوی قرار دارد.



نمای ایوان طلای ناصری، گلدسته طلا سقاخانه و قسمتی از صحن جدید (رازی‌فیل) عکس منوچهر خان عکاسانی سال ۱۳۰۰

شهرار

روزنامه شهرامیدوزندگی

۳شنبه ۳۰ دی ۱۳۹۱ جمعی‌فصل ۳۳۳

SHAHRARANEWS.IR

تاریخ و هویت